بازتاب

انقلاب رنگی رادیو جوان

سیدرضا شکراللهی

من نیز چون سام فرزانه ـ در یادداشت دو هفته پیش همین صفحه ـ معتقدم که وقتی طیف‌های گوناگون فکری به شاخص‌ترین برنامه رادیو جوان «روی خط جوانی» ایراد می‌گیرند، معلوم است که یک جای کار می‌لنگد؛ اما برخلاف دوست عزیزم، این میلِ لنگ را در موتور خود برنامه و در رادیو جوان نمی‌بینم و نمی‌دانم. اشکال کار در نهادینه‌شدن سنت‌های رسانه‌ای در ذهن جامعه، اعم از نخبگان و عوام است.

رادیو جوان و به طور مشخص، برنامه «روی خط جوانی» با اجرای خلاقانه و جسورانه «فرشید منافی» صرفاً شروع یک انقلاب است؛ انقلابی که خطاهای ناگزیر بسیاری دارد، قربانی‌های زیادی می‌گیرد و به مرور شکل تکامل‌یافته و کم‌نقص‌تری پیدا خواهد کرد. اما به خودی خود نمی‌توان بر این انقلاب خرده گرفت. برای کنده شدن از سایه سنگین سنت‌های رسانه‌ای حاکم بر رادیو، این انقلاب «مخملی» ضروری است، تا زلزله‌ای ایجاد کند، میخ در ذهن سنگی خیلی‌ها فرو کند و مدیران رادیو و برنامه‌سازانش را در کنار فعالیت‌های روزمره و سال‌مره خود به کمی بازاندیشی درباره خود رادیو و زبان آن وادارد.

این اتفاق با همه کندی و ناموزونی در اجرا، پس از سال‌ها مقاومت و سرسختی، سرانجام در تلویزیون افتاد و از حدود سال ۱۳۷۵ به این سو، مفهومی به نام «گرافیک تلویزیونی»، عالمانه یا مقلدانه، در ساختار برنامه‌های گوناگون شبکه‌ها جا باز کرد که نخستین جلوه آن، حذف مجریان ملال‌آور پخش بود. تلویزیون ایران که بزرگ‌ترین سرمایه بصری‌اش برای جذب مخاطب، «گرافیک تلویزیونی» است، هم‌چنان لنگ می‌زند چون بخش عمده‌ای از آن حاصل تقلید و برداشت ناقص و بی‌اندیشه از الگوهای غیربومی است، اما این دلیل نمی‌شود که ضرورت چنین انقلابی را در رادیو منتفی بدانیم. به‌خصوص که امروزه رادیو جایگاه قدرتمند گذشته را در میان مخاطبان ندارد و از جذابیت آن به دلایل گوناگون کاسته شده است.

برای ارتقای جایگاه رادیو نمی‌توان بر فشارهای بیرونی آن نظیر فشرده‌تر شدن آهنگ زندگی، تنوع و تعدد رسانه‌ها، اینترنت، موبایل، ماهواره، پخش‌کننده‌های همراه و . . . فائق شد. چنین تلاشی عملاً و اصولاً هم نامعقول به نظر می‌رسد، اما بازنگری در کاستی‌هایی که در خود رادیو وجود دارند، یک ضرورت است. این بازنگری به شکل انقلابی آرام از رادیو جوان و به‌طور مشخص با تغییر زبان در حال

انجام است که نتایج آشکاری هم در جذب مخاطب رقم زده است. نکته این است که نمی‌توان رادیو جوان و مثلاً برنامه «روی خط جوانی» را «مقصد» این دگرگونی دانست. این یک اشتباه است. انقلاب زبانی‌ای که در این رادیو برپاست، و برخی را ناراحت و خیلی‌ها را شگفت‌زده کرده، صرفاً یک تلنگر محکم است برای همه. منظورم از همه، هم مخاطبان‌اند- چه خاص و چه عام ـ و هم مدیران و هم برنامه‌سازان رادیو.

به قول مشهور، در زمین فوتبال، همه چیز از نخستین ضربه شروع می‌شود. با نخستین پایی که به توپ می‌خورد، ماجرا شروع می‌شود، داوری‌ها شکل می‌گیرد، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها بروز می‌کند، بازی مسیر عوض می‌کند و هزار اتفاق دیگر می‌افتد انقلاب زبانی رادیو جوان ضربه نخست یک بازی بزرگ است. اکنون که این بازی آغاز شده، سه اتفاق بزرگ در پی آن شکل گرفته. نخست افزایش چشمگیر آمار شنونده‌هایی که در این رادیو نه ترانه‌های لس‌آنجلسی می‌شنوند، نه داستان‌ها و روایت‌های غیراخلاقی گوش می‌کنند و نه بازتابی از هیجان‌های سیاسی دگرخواهانه خود را در آن می‌یابند.

اتفاق دوم، جنب و جوش فکری و حتی عملی‌ای است که در سایر رادیوها- کم‌وبیش- افتاده است و آشکارترین آن را در رادیو سراسری می‌توان دریافت؛ هرچند که با انتقال مدیران رادیو جوان به این رادیو، می‌توان گفت مدیران رادیو در گسترش این انقلاب عمد داشته‌اند. اتفاق سوم و مهمتر این که باید این انقلاب رخ می‌داد تا این پرسش‌های جدی و مهم طرح شود که «فاصله میان زبان رسانه و زبان مردم را چگونه باید کمتر کرد؟ آیا باید به سوی مخاطب حرکت کرد یا آنها را به مرز خود کشید؟ مرز ابتذال زبانی در این میان دقیقاً کجاست؟ و . . . » پاسخ این پرسش‌ها هر چه باشد و مقصد این مسیر هر جا که باشد، اینها پرسش‌هایی‌اند که اکنون به‌طور جدی در میان نخبگان رادیو مطرح‌اند و اگر این انقلاب رخ نمی‌داد، هرگز زمینه‌ای برای ظهور نمی‌یافتند.

درباره نویسندگی برنامه روی خط جوانی

این زبان از آن متن است

مجتبی امیری*

دوهفته قبل، در ستون ایستگاه شخصی، صفحه رادیوی شرق مطلبی درباره برنامه روی خط جوانی نوشته شده بود با عنوان «به زبان من حرف نزن». نویسنده ضمن برشمردن نقاط مثبت برنامه و نیز حمایت از زبان و ادبیات و سبک اجرای برنامه در برابر منتقدان سرسخت و کسانی که با هرگونه نوآوری در عرصه رسانه‌ای چون رادیو مقاومت می‌کنند، به نقد برنامه روی جوانی پرداخته بود.

پس از انتشار این مطلب تعدادی از مخاطبان همیشگی و نویسنده‌ها و دوستان ما تماس گرفتند و خواستند چنان که در گفتمان رسانه‌ای مرسوم است، به برخی نکات مطرح شده در نوشتار که فکر می‌کنیم نیاز به توضیح دارد، پاسخ داده شود.

سام فرزانه (نویسنده ایستگاه شخصی) معتقد است یکی از مسایلی که منتقدان برنامه روی خط و برنامه‌هایی از این دست با آن روبه‌رو هستند مسئله تناقضی است که در متن و شیوه اجرا و موسیقی هست. ظاهراً به نظر او «نویسنده جملاتی را کنار هم می‌گذارد که قاعدتاً باید بار علمی داشته باشد، چند نصیحت هم کنار ضمیمه کار می‌شود» و «لنگی کار در همین جاست».

ما قبول داریم که بعضی برنامه‌های رادیو با به کار بردن زبان جوان‌ها یا زبان صمیمی و خودمانی می‌خواهند چیزی را به او تحمیل کنند و حرفی که می‌زنند همان نصیحت قدیمی است منتها در قالبی بزک شده و زبانی تصنعی که مثلاً قرار است زبان و ادبیات جوانان باشد. اما روی خط جوانی از این اتهام مبراست یا حداقل تمام تلاشش را کرده و می‌کند که در چنین دامی نیفتد. کنار گذاشتن چندتا جمله که بار علمی داشته باشد و ضمیمه کردن چند تا نصیحت، کار بچه‌های روی خط نبوده و نیست. اساساً چه معنایی دارد که چندتا جوان با میانگین سنی بیست و پنج سال بخواهند به جوانان هم سن و سال خود بگویند چه بکنند، چه نکنند؟ بچه‌های برنامه در مرامنامه‌ای همان هفته پیش از تولید برنامه نوشتند و برخی جملاتش به صورت آنونس نیز پخش شد، بر سر این جمله آلبر کامو با هم توافق کردند که «پیشاپیش من راه نرو ممکن است نتوانم از تو اطاعت کنم، پشت سر من راه نیا ممکن است رهنمای خوبی نباشم، تنها در کنار من، دوست من باش.»

تردیدی نداشته باشید که اگر قرار بود نویسنده‌های روی خط جوانی چیزی را «القا» کنند یا «پیش فرض‌های ذهنی» شان را اجرای جوان‌پسند مجری به شنونده تحمیل کنند روی خط جوانی هرگز روی خط جوانی نمی‌شد. بچه‌های روی خط ادعایی ندارند، چندتا جوان بیست و پنج ساله چه ادعایی می‌توانند داشته باشند؟ اما در رادیویی که هر کس نداند آقای فرزانه خوب می‌داند نه پول دارد و نه شهرت و نه راحتی کار، تلفن‌ها و برخوردهای محبت‌آمیز شنونده‌های جوانی که روی خط

زهره هاشمی و فرشید منافی در حال اجرای برنامه روی خط جوانی

جوانی را چون دوست در جمع خود پذیرفته‌اند، بهترین امید و بزرگ‌ترین دلخوشی است. این پذیرش و این جلب اعتماد آسان به دست نیامده است، خوب می‌دانیم و می‌دانید که جوانی که خسته از نصیحت عقل کلان خانه و مدرسه و . . . است، جوانی که گریزان از فضل فروشی‌ها و نگاه‌های از بالا به پایین و صمیمیت‌های دروغین است، بوی نصیحت و فضل فروشی را از هزاران فرسخی حس می‌کند و بدون تعارف و تردید از آن روی بر می‌گرداند. نویسنده این یادداشت، اگر فقط چند دقیقه در یکی از روزهای هفته و در فاصله ساعت دو تا شش درجمع پانزده نویسنده برنامه ما حاضر می‌شد از نزدیک می‌دید چه بسیار لحظه‌هایی که متن‌های بچه‌ها فقط به خاطر بویی از نصیحت از نو نوشته شده است.

نویسنده معتقد است آنچه برنامه‌ای چون روی خط جوانی را از تناقض متن نصیحت‌گو و موسیقی و اجرای جوان‌پسند نجات می‌دهد یکی تلفن‌ها و دیگری اجرای منحصر به فرد مجری است. در برنامه روی خط جوانی تلفن‌ها اهمیت زیادی دارد تا آنجا که هر روز از ساعت دو تا سه جلسه طرح سئوال برنامه با حضور همه اعضای نویسنده و گزارشگر و . . . حتی مدیر گروه اجتماعی شبکه جوان برگزار می‌شود. سئوال برنامه اهمیت زیادی دارد زیرا با سئوالی که می‌پرسیم مخاطب را به مشارکت در کار گروهی‌مان دعوت می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم مخاطب فقط زنگ بزند و چیزی بگوید و مثلاً تلفن درمانی شود، می‌خواهیم فکر کند، می‌خواهیم حتی اگر شده یک سئوال از ما در ذهن مخاطب به یادگار بماند و تا آنجا که بتوانیم و وقت و محدودیت اجازه دهد، بگذاریم حرفش را بگوید. توجه آقای فرزانه به این نکته نشان می‌دهد بچه‌ها تا حدودی به اهداف خود رسیده‌اند.

اما دومین «قایق نجاتی» که فرزانه از آن یاد می‌کند فرشید منافی است.

متاسفانه کم‌لطفی به رسانه تاثیرگذاری چون رادیو سبب شده مردم شناخت درستی از این رسانه و فرآیندهایی دخیل در تولید معنا و برقراری رابطه نداشته باشند. بسیاری از مخاطبان رادیو نمی‌دانند سردبیر، تهیه‌کننده، مجری و نویسنده هر کدام چه نقشی دارند، آنها فقط صدا را می‌شنوند. این در حالی است که حالا دیگر حتی مخاطبان عادی رسانه‌هایی چون سینما، تلویزیون یا مطبوعات می‌دانند در یک برنامه رسانه‌ای هرکس چه نقشی دارد و موفقیت یک برنامه حاصل تعامل چه بخش‌هایی است. دیگر کسی هنرپیشه را تنها موفقیت فیلم نمی‌داند و همه می‌دانند فیلم‌نامه‌ای که واژه به واژه دیالوگ‌های هنرپیشه در آن نوشته شده، موسیقی که فضا می‌سازد و حس می‌آفریند، کارگردانی که لحظه به لحظه بازی هنرپیشه را هدایت می‌کند همه و همه در بازی زیبا و به یاد ماندنی هنرپیشه نقش داشته و دارند.

یکی از مهمترین اهداف سردبیر و شورای نویسندگان روی خط این است که رد پای کلی‌نویسنده را از متن حذف کنند و به گونه‌ای بنویسند که شنونده احساس نکند میان او و کسی که سخن می‌گوید واسطه‌ای به نام نویسنده وجود دارد. ما معتقدیم اگر متن به گونه‌ای نوشته شود که شنونده حضور نویسنده را حس کند، یک جای رابطه می‌لنگد و صمیمیت برقرار نمی‌شود و برای اینکه چنین اتفاق ناخوشایندی نیفتد تلاش زیادی کرده‌ایم. یکی از مهمترین ویژگی‌های برنامه ما این است که بچه‌ها خارج از استودیو و چارچوب کاری نیز با هم دوست هستند و همدیگر را می‌شناسند. فرشید منافی که دوست صمیمی همه نویسنده‌های روی خط است، صداقت و صراحت و صمیمیتش باعث شده میان او و نویسنده‌های روی خط رابطه‌ای دوستانه باشد و اتفاقاً این رابطه دوستانه باعث شده منافی با شناختی که از بچه‌ها و سبک نوشتاری‌شان دارد متن‌ها را اجرا کند و بچه‌ها نیز با لحن و اجرا و گاه حتی تکیه‌کلام‌های فرشید بنویسند تا در نهایت متن تا آنجا که امکان دارد روان و طبیعی و صمیمی شود و مخاطب با متن رابطه‌ای عمیق برقرار کند. شاید هیچ کس باور نکند که تنها همان هفت، هشت دقیقه ابتدای برنامه، که با صمیمی‌ترین شکل ممکن توسط فرشید منافی و زهره هاشمی اجرا می‌شود محصول تلاش فکری پنج نویسنده در طول حداقل سه، چهار ساعت کار بی‌وقفه است.

این مسئله که بسیاری از مخاطبان ما فکر می‌کنند متنی نوشته نشده و منافی بداهه اجرا می‌کند از نظر ما یک موفقیت است اما وقتی مسئله نقد برنامه مطرح می‌شود از یک همکار مطبوعاتی که اتفاقاً نگاه حرفه‌ای به رادیو دارد و در رادیو نیز فعالیت می‌کند و می‌خواهد منتقد منصف برنامه‌های رادیو باشد، انتظار می‌رود نقش هریک از اعضای گروه برنامه‌ساز را بشناسد و آنها را نیز نقد کند.

روی خط جوانی محصول ساعت‌ها کار فکری و تلاش گروهی بیست و پنج جوان سردبیر، نویسنده، تهیه‌کننده، گزارشگر و . . . است. هر برنامه به طور متوسط شصت صفحه متن نوشته شده دارد که محصول کار پانزده نویسنده است که ساعت‌های زیادی برای تهیه گاهی فقط چند دقیقه برنامه تلاش می‌کنند. منظور از یادآوری این فرآیند تولید برنامه، معرفی یا تقدیر و تشکر نیست، هدف دعوت به نقد منصفانه و شناخت درست از فعالیت‌های پشت صحنه برنامه‌های رادیویی و شناخت درست از نقش هر یک از اعضای گروه در آفرینش و تبادل معناست.

نکته دیگر اینکه سام فرزانه در بخشی از نوشته خود گفت‌وگوهای زنده با مسئولان را که توسط فرشید منافی اجرا می‌شود یکی از نقاط مثبت برنامه می‌داند. این در حالی است که در برنامه روی خط جوانی همه کارها تقسیم شده است و گفت‌وگو با مهمان برنامه روی آنتن زنده، مسئولیت‌های زهره هاشمی است و فرشید منافی در دویست و پنجاه برنامه روی خط جوانی تنها در چهار یا پنج برنامه که هاشمی غایب بوده به گفت‌وگو با مهمانان برنامه پرداخته است. گفت‌وگوهای هنرمندانه و فنی زهره هاشمی با مسئولان و به چالش کشیدن آنها روی آنتن زنده از مهمترین بخش‌های برنامه است که طرفداران زیادی دارد و مخاطبان ما و نیز بسیاری از همکاران رسانه‌ای، آن را از نقاط مثبت برنامه می‌دانند. شنونده‌های روی خط جوانی لحظه‌های زیادی را به یاد دارند که هاشمی تا پاسخی نگرفته کارشناسان را رها نکرده و فرصت نداده با بازی با کلمات- چنان که در این دیار مرسوم است- از دادن پاسخ درست به جوانان طفره روند.

* از نویسندگان برنامه روی خط جوانی

گفت‌وگو با فرزان سجودی نشانه‌شناس و استاد دانشگاه

زبان رادیو باید صادق باشد

مهسا رضوی

بخش نخست گفت‌وگو با دکتر فرزان سجودی دو هفته پیش در همین صفحه چاپ شده بود. به دلیل حذف صفحات فرهنگ در هفته گذشته ادامه مطلب در این هفته به چاپ می‌رسد. در بخش نخست این مصاحبه دکتر سجودی یکی از مشکلات ارتباط در رادیو را چهارچوب رسمی رادیوی ایران و تلاش برای سخن گفتن به زبان نسل جوان عنوان کرده بود.

■ یکی دیگر از گونه‌های زبان، گونه سنی است، مثلاً گونه سنی زبان جوانان. شما رویکردی که بعضی از برنامه‌های رادیو و به طور خاص برنامه شبکه جوان نسبت به گونه سنی زبان دارند و زبان و ادبیاتی که استفاده می‌کنند زبانی که گاهی حتی به سمت زبان مخفی گرایش پیدا می‌کند، را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من نمی‌توانم درباره خوب یا بد بودن این نوع زبان، نسخه بپیچم. اما می‌توانم آن را آسیب‌شناسی کنم. رفتن به سوی زبان مخفی در رسانه به هر حال در درون یک قاب انجام می‌شود و هر کدام از قاب‌هایی که زبان را در آنها به کار می‌بریم یک تعریفی دارند. یعنی ما در رادیو هرچقدر هم که بخواهیم یک زبان صمیمی و راحت در پیش بگیریم ناچاریم باز درون قاب رادیو صحبت کنیم. ما الان چهار تا دوست نیستیم که داریم کنار رودخانه گپ می‌زنیم. یعنی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این قاب‌های ایدئولوژیک، قاب‌های گفتمانی و . . . تاثیرگذارند و گاهی اوقات وقتی رادیو از زبان مخفی استفاده می‌کند افراط می‌کند. یک تکلف وارونه و همان تصنعی که پیشتر درباره‌اش صحبت کردیم پیش می‌آید. بدین ترتیب که رسانه می‌خواهد به زور و با کاربرد نابجای زبان کسی با او دوست شود، به او اظهار صمیمیت کند تا یک چیزی را به او «حقنه» کند و او به محض اینکه بفهمد رسانه دارد کلک می‌زند دیگر باورش نمی‌کند. درست مانند همان کودکی که می‌فهمد بزرگتر ادای کودک را در می‌آورد تا به او کلک بزند. بدین ترتیب مخاطب دیگر باورش نمی‌کند حتی اگر به همان زبان مخفی با او حرف بزند. در واقع رادیو بعضی وقت‌ها می‌آید زبانی را اتخاذ می‌کند که بگوید من خیلی به شما نزدیکم. رادیو می‌آید با همان زبان به اصطلاح صمیمی شروع می‌کند به نصیحت‌کردن و مدام پندهای اخلاقی می‌دهد، در حقیقت رسانه در اینجا همان گفتمان غالب نصیحت‌کردن و پند اخلاقی دادن را پیش می‌برد و برای نقاب‌زدن بر این عمل خود تا آنجا پیش می‌رود که از زبان مخفی استفاده می‌کند و البته معمولاً مخاطب‌ها آنقدر ابله نیستند که این را نفهمند.

■ با نگاه به بعضی برنامه‌های شبکه‌ها مخصوصاً شبکه‌ای مثل شبکه جوان می‌بینیم برنامه‌هایی هم هستند که با وجود همه ایراداتی که از نظر فرم یا محتوا به آنها وارد است، توانسته‌اند با کمک زبان و ادبیات و اصطلاحات و واژه‌هایی که خودشان زبان و ادبیات نسل سوم می‌نامند ارتباط دو سویه و موثری با مخاطب جوان برقرار کنند.

این اتفاق بسیار خوبی در حوزه رسانه‌ای چون رادیو است. مسلماً رادیو باید با مخاطبش صمیمی باشد و خشکی بیش از حد خودش یک جور باور خشن نسبت به رابطه است. بنابراین ما با نفس قضیه کاربرد این نوع زبان در رسانه کاری نداریم، مسئله اصلی «صداقت»ی است که باید در این زبان باشد. نمی‌توانم قاطعانه درباره همه برنامه‌ها حرف بزنم. اما مثلاً برنامه رادیویی‌ای که امروز صبح گوش دادم به نظرم کاملاً غیر صادقانه آمد، یعنی سعی می‌کرد مجموعه‌ای از باورهای قالبی که بعضی‌هایشان کاملاً برخلاف افکار و زندگی اجتماعی جوان امروز است را به زور به او بقبولاند و مثلاً وقتی در واقع می‌خواهد بگوید: «دختران عزیز شما بهتر است به ازدواج فکر کنید و خواستگارها را به بهانه‌های مختلف رد نکنید.» به جای استفاده از این لحن که قطعاً به دلیل اندرزگونه بودنش مخاطبش را فراری می‌دهد، خانمی با صدای بلند و جیغ و مثلاً ادبیات جوان‌های امروزی فریاد می‌زد که: «چته؟ دیگه چه مرگته؟ چی می‌خوای؟ خب داره خواستگار می‌یاد بذار بیاد، تا کی می‌خوای تنها بمونی؟» این زبان، زبان صادقی نیست و نمی‌تواند صمیمیت مورد نظرش را به وجود بیاورد چرا که در پس این صمیمیت فهرست بلندبالایی از بایدها و نبایدها درباره ازدواج وجود دارد و به جای این که یک کارشناس بیاید و این بایدها و نبایدها را به مخاطب تجویز کند و جوان هم رادیو را خاموش کند، با استفاده از نقاب صمیمیت و زبان به اصطلاح جوان‌پسند و با کارهای به اصطلاح نمایشی در رادیو و جیغ و فریاد، همان مفاهیم را تحمیل می‌کند. بنابراین منظور من این نیست که زبان رادیو نباید صمیمی باشد بلکه منظور این است رادیو نباید صمیمیت را به نقابی برای تحمیل همان گفتمان خشن تبدیل کند.

■ یک مسئله دیگر که به ویژه در مورد رسانه‌های فراگیر چون رادیو مطرح است استفاده از واژه‌های بیگانه است. نظر شما در این خصوص چیست؟

اگر شما فکر می‌کنید که ما در جایی نشسته‌ایم که باید برای این «درد» فکری بکنیم نه چنین نیست. برای اینکه به محض اینکه بگوییم چه باید کرد باید موضع دیگری نسبت به زبان اتخاذ کنیم. مثلاً Send کردن به یک گفتمان خاص تعلق دارد؛ من نامه را send نمی‌کنم اما message را send می‌کنم. پس جای نگرانی نیست. حالا ممکن است من به عنوان یک زبان‌شناس هرگز نگویم send کردم و بگویم پیغام را فرستادم. اما نمی‌توانم چوب تو سر کسی بکوبم و بگویم نگو send کردم بگو فرستادم. اصلاً فرض کنید من تو سر یکی چوب زدم بقیه چی؟ این یک جریان درون‌زبانی، درون‌اجتماعی و درون‌فناوری است، ما می‌توانیم به عنوان یک گفتمان رقیب در مقابل آن گفتمان دست به عمل فرهنگی بزنیم نه اینکه بخواهیم با یک رویکرد تجویزی حد و حدودی برای زبان و کاربرد واژه‌ها در زبان تعیین کنیم.

■ از مباحث جامعه‌شناسی زبان که بگذریم یک بحث مهمی که شما در یکی از مقاله‌هایتان به آن اشاره کردید نشانه‌شناسی رادیو است، متن رادیویی حاصل تعامل چه نظام‌های نشانه‌شناختی است؟

متن رادیویی حاصل تعامل نظام‌های نشانه‌شناختی متفاوت است زیرا در رادیو تصویر وجود ندارد و رادیو از این امکان تلویزیون محروم است. رادیو ابزاری است که به دلیل ویژگی‌ها و امکاناتی که در اختیار دارد، تنها وابسته به صوت است و این صوت می‌تواند موسیقی، صداهای محیطی، کلام یا سکوت باشد که ناصوت است. البته منظور ما از سکوت در رادیو سکوت معنادار است چون سکوت بی‌نشان در رادیو معنا ندارد و شنونده وقتی پیچ رادیو را باز می‌کند اگر صدایی نشنود آن را خاموش می‌کند. صوتی مثل صداهای محیطی، چنانچه در آن مقاله هم شرح دادم، کارکردهای خاص خودش را دارد، ایجاد موقعیت گفتمانی می‌کند یا حتی بافت به وجود می‌آورد و به فضا عمق می‌دهد. مهمترین مفهومی که در نتیجه صداهای محیطی شکل می‌گیرد، مفهوم بافت است. موسیقی هم که از نظر نشانه‌شناختی کارکردهای پیچیده‌ای در رادیو دارد. بعضی کارکردهایش مانند لوگو برای اعلام و تکرار است که پیش از خبر یا آگهی برنامه‌ای می‌آید و یک نوع اعلان است. در نمایش رادیویی موسیقی می‌تواند بر تغییر مکان، زمان، تغییر موقعیت یا رفتن از صحنه به صحنه دیگر دلالت کند و همچنین موسیقی می‌تواند معرف ژانر باشد، موسیقی می‌تواند نشان دهد که ژانر خانوادگی است یا هولناک یا تراژدی. کارکرد کلام نیز خود بحث پیچیده‌ای است. چون در مرحله اول کلام در سطح خود زبان و دلالت‌های زبانی و معنایی که در گفتمان‌های مشخص تولید معنا می‌کند، مطرح می‌شود که این در سطحی کاملاً زبانی است. در سطح دیگر مسائل پیرازبانی مطرح می‌شود. در نوشتار این مسائل پیرازبانی عبارتند از فونت، رنگ، نشانه‌گذاری‌ها و . . . اما در رادیو که صوت است این عوامل پیرازبانی عبارتند از لحن، تکیه، بلندی و شدت و رسا بودن و . . . که همه می‌توانند لایه‌های معنایی تازه‌ای را به زنجیره زبان اضافه کنند. نکته‌ای که در نشانه‌شناسی رادیو، جالب است آن است که ما فقط با نظام‌های صوتی و بعضی اشکال سکوت کوشش می‌کنیم فضا، بعد، فاصله، احساس، مکان، زمان و بسیاری چیزهای دیگر را به اصطلاح باز تولید کنیم. این یک طرح بسیار اولیه در نشانه‌شناسی رادیو است و براساس طرحی که در مقاله «نشانه‌شناسی رادیو» نوشتم و به طور مفصل درباره‌اش صحبت کردم، می‌توانیم در ژانرهای مختلف برنامه رادیویی نشانه‌شناسی رادیو را به کار بندیم.

■ لایه‌های متفاوتی که متن رادیویی حاصل تعامل میان آنها است چه هستند؟

در متن رادیویی رمزگان‌ها و لایه‌های متفاوتی دخالت دارند، که یکی از این لایه‌ها ژانر است. یعنی اینکه متن در چه ژانری نوشته می‌شود، یک لایه زمان پخش برنامه است، یک لایه مخاطب و نیز خود ترکیب درونی برنامه، مثلاً چقدر موسیقی باشد و چقدر گزارش و غیره. همین الگوهایی که متاسفانه در رادیو ما کلیشه شده است. شخصاً علاقه‌ای به این کلیشه‌ها ندارم اما چون با رویکردی توصیفی نگاه می‌کنیم به هر حال باید اینها را در نظر بگیریم و یکی از مسائلی که در نشانه‌شناسی لایه‌ای متن رادیویی مطرح است مسئله انسجام یا عدم انسجام متن و کارکردهای معنایی و گفتمانی این انسجام یا عدم‌انسجام است. افزون بر اینها شبکه‌های مختلف به عنوان لایه‌های متنی، نظام‌های گفتمانی متفاوتی را به وجود می‌آورند که در نشانه‌شناسی رادیو حتماً باید بتوانیم به همه این لایه‌هایی که سرانجام در عملکرد گفتمان رادیویی دخالت دارند، توجه کنیم.

بخش پایانی

ایستگاه شخصی

جدی بگیریم؛ این صدای ایران است

سام فرزانه
Sam.farzaneh@gmail.com

تمام کشورها، رادیو و تلویزیونی دارند که مواضع رسمی آن کشور را بیان می‌کند. رادیو سراسری ایران نیز که این روزها خود را «رادیو ایران» می‌نامد، این وظیفه را در میان ایستگاه‌های رادیویی ما به عهده دارد. مهم‌ترین وظیفه این رادیو در اطلاع‌رسانی مواضع رسمی ایران نیز همان بخش خبر است که در ساعات مشخص پخش می‌شود.

اعلام مواضع رسمی کشور باید با زبان رسمی صورت بگیرد. آن هم با زبان فارسی سلیس و درست. سال‌های سال است که گویندگانی با صداهای قوی و محکم در جایگاه خبرخوانی در این بخش‌های خبری نشسته‌اند. یکی از همین گویندگان تعریف می‌کرد که یک نویسنده تحلیل‌های سیاسی رادیو، وقتی که او مطلب را می‌خوانده اصلاً باور نمی‌کرد که چنین چیزهایی را با چنان قدرتی نوشته باشد. برای اینکه گوینده مورد نظر با شیوایی و روش خاص خود متن را می‌خوانده و آن را چون حکمی برزبان می‌آورده است.

این شیوه بیان شاید برای برنامه‌هایی که درباره مسائل اجتماعی، فرهنگی و ورزشی، ساخته می‌شود، جالب نباشد و کسی نپذیرد که با چنان صدایی و چنین تحکمی کسی حکم کند که جوانان، هنرمندان، محققان یا ورزشکاران باید چه بکنند یا چه نکنند. اما قبول بفرمایید که با قاطعیت باید درباره مواضع ایران در پرونده هسته‌ای یا پیام رئیس‌جمهور و دیگر مقامات رسمی کشور به این طرف و آن طرف صحبت کرد و البته با زبان فارسی درستی که در مدرسه درس داده می‌شود باید این جمله‌ها بیان شود.

اینها را نوشتم تا به اینجا برسم که جوان‌گرایی و صحبت کردن به زبان مردم کوچه و بازار خطری است که بخش خبری رادیوی ما را تهدید می‌کند. جوان‌گرایی بد نیست و از آن شعارهایی است که همه سیاستمداران از آن استفاده می‌کنند. اما جوان‌گرایی نباید به معنی بی‌تجربه‌گرایی باشد و البته نباید این را هم از نظر دور داشت که هر مطلبی را نمی‌شود از صدایی جوان پذیرفت.

رادیو ایران روزها راس ساعت هشت صبح، یک بخش خبری مهم دارد که چندی است، دچار تغییر و تحول شده است. اجرای این بخش خبری، با دو گوینده باتجربه آغاز می‌شود که خبرها را می‌خوانند. (جوان هم در میانشان هست مثل آرش مجیدی) بعد از چیزی حدود ده دقیقه گوینده دیگری می‌آید که اجرای بخش گزارش‌ها و تحلیل‌ها را به عهده دارد. در این بخش گوینده جوانی پشت میکروفن قرار می‌گیرد که جوانی صدایش با مقوله گزارش همخوانی خوبی دارد. اما تپق می‌زند و گاهی بالا و پائین صدایش آن چیزی نیست که باید باشد. صدایش را اشتباه بالا می‌برد و جای اشتباهی هم پائین می‌آورد. شاید این نکته کمی درکش در نوشته مشکل باشد. اما اگر یک بار به این بخش گوش کنید، حتماً متوجه می‌شوید که آن آهنگ و ریتمی که در بخش نخست بود، در این بخش شنیده نمی‌شود.

بعد نوبت به گزارش‌ها می‌رسد. گزارش‌هایی که توسط خبرنگاران جوان و پیگیر رادیو تهیه می‌شوند. متاسفانه بیشتر این دوستان بلد نیستند از صدای خود درست استفاده کنند و چندتایی هم در میانشان هستند که به هیچ عنوان صدای مناسبی برای اجرای رادیویی ندارند. داشتن صدایی خوب، نعمتی خدادادی است که تعداد معدودی از آن بهره می‌گیرند. اما پیدا کردن شیوه خواندن مناسب چیزی نیست که سخت به نظر آید و با تمرین این مهم انجام می‌شود. اگر از یک سال پیش شنونده این بخش خبری باشید حتماً تصدیق می‌کنید که «یاسر قدسی» گزارشگر رادیو توانسته به شیوه خوبی در خواندن گزارش‌هایش برسد.

نکته دیگری که در کار این گزارشگران باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که برخی از آنها متن خود را به صورت شکسته می‌خوانند. یعنی به جای «می‌گویند»، از «می‌گن» استفاده می‌کنند. در برنامه‌های رادیویی هم این شیوه صحبت کردن رایج است. اما در بخش خبری رادیویی که نام ایران را به دنبال دارد و چه بخواهیم و چه نخواهیم به عنوان صدای رسمی حکومت ما مطرح است، چنین شیوه‌ای چندان پسندیده نیست.

نکته دیگری که در کار گزارشگران (و گاهی همان گویندگان باسابقه) شنیده می‌شود، این است که احساسات و نظراتشان را در شیوه بیانی و کلماتی که انتخاب می‌کنند، دخیل می‌کنند. برداشت‌های ما روزنامه‌نگاران از رویدادها نباید در نوشته‌های خبری و گزارشی ما نمود داشته باشد. در روزنامه، نوشتن یادداشت و در رادیو خواندن «گفتار» فرصتی برای روزنامه‌نگاران است که نظرات شخصی خود را به مخاطب اعلام کنند. اما گزارش جای این کارها نیست. همین طور گزارش جایی نیست که به کسی یا گروهی تبریک بگوییم یا کارش را ارزیابی کنیم. در همین روزهایی که گذشت، یکی از گزارشگران رادیو در پایان گزارشی که از روز مادر تهیه کرده بود، این روز را به همه مادران تبریک گفت.

در نمونه‌ای دیگر می‌توانم به گزارشی اشاره کنم که یکی از گزارشگران از نمایشگاه حجاب تهیه کرده بود و در جمله پایانی می‌گفت: «این نمایشگاه اگر هیچ خیری نداشته باشد، . . . » گزارشگر در چه جایگاهی است که تعیین بکند فلان رویداد «خیری» دارد یا نه. اگر رفته بود و از کارشناسی پرسیده بود که حداقل فایده این نمایشگاه چیست، آیا بهتر نبود؟ یادمان نرود که گزارشگر تنها به بیان آنچه که روی داده می‌پردازد و وظیفه دارد که زوایای پنهان و پیدای آن رویداد را مشخص کند. نه آنکه درباره آن رویداد نظرهای شخصی بدهد.

امیدوارم همکاران گزارشگر من از این نوشته نرنجند. اما این نکته خیلی مهم است که ما صدای رسمی حکومت‌مان را چطور و چگونه به گوش دنیا برسانیم. و یادمان نرود، رادیو ایران معیار زبان فارسی نیز هست.